اعلامیه ۱ ربیع الاول ۱۴۲۷ (۱۱ فروردین ۱۳۸۵)

حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده گنابادی مجذوبعلیشاه ارواحنا فداه

هو

۱۲۱

بسم الله الرحمن الرحیم

ماه صفر سال ۱۴۲۷ قمری سپری شد و بهار و نوروز آمد. انشاءالله بشارتی را که صحیح یا سقیم منسوب به حضرت رسول اکرم (ص) برای خبر یافتن از اتمام ماه صفر به مسلمانان وعده داده بودند مشمول حال ما گردد.

در ماه های محرم و صفر این سال ما همه سوگوار بودیم. سوگواری از ستمی که بر حضرت اباعبدالله الحسین (ع) و شیعیان شد و حسینیه حسینی در مکان و شهر اهل بیت به آتش کشیده شد و آن حضرت و شیعیانش ملاک کلی تشخیص حق از باطل در همه زمان ها و مکان ها گردیدند. خداوند ما را در این سوگواری ماجور بفرماید.

در ماه های اخیر متاسفانه به سبب حوادث واقعه برای فقرای این سلسله سوالاتی از دور و نزدیک مطرح گردید که موجب شد به صورت کلی موارد ذیل را در چند بند عرض کنم؛ امیدوارم هر یک از برادران و خواهران مکرم با استمداد از عقل ایمانی خویش پاسخ های خود را بیابند:

۱. پیامبر اسلام و ائمه اطهار (ع) بنابر دستور قرآن مجید که می فرماید **«و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لاتفرقوا»**، در راه پرهیز از تفرقه مسلمانان و اتحاد آنان از هیچ کوششی دریغ نکردند. علاقه مندی به حفظ اتحاد بود که موجب شد علی (ع) به فرمایش خود: « فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجا »، در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشت، صبر کند و ۲۵ سال خانه نشین گردد و سکوت کند و نیز توجه به همین مهم بود که باعث اعتلاء و توسعه اسلام در قرون اولیه اسلامی گردید. اکنون که مسلمانان از جوانب گوناگون مورد تهاجم قرار گرفته اند، حصول این اتحاد بخصوص در داخل ایران بیش از هر زمان دیگر لازم و ضروری است، از این رو باید نسبت به طریقه ها و سلیقه های مختلف مذهبی موجود در داخل اسلام که امری طبیعی است به تحمل و مدارا رفتار کرد و وجهه جامع مسلمانان را که شهادتین است مورد توجه قرارداد و کوشش کرد که یک نفر نامسلمان را مسلمان کرد نه اینکه به محض یافتن اختلاف ظاهری با فهم و سلیقه دینی خود حکم به انحراف دیگر مسلمانان داد.

۲. تصوف و عرفان اسلامی، حقیقت معنوی اسلام و عین تشیع است و انتساب سلاسل صوفیه به حضرت علی (ع) و استقرار تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران از جانب آنان شاهد صدق این گفتار است، لذا به صرف وجود اخباری ضعیف در ذم تصوف که انتساب آنها به ائمه اطهار (ع) نیز مشکوک می باشد، نمی توان حکم کلی در ذم تصوف کرد. اگر این طور باشد اخباری که در ذم مجتهدان و علماء از ائمه بزرگوار (ع) نقل شده بسیار بیشتر از اخبار در ذم تصوف است و بدیهی است که منظور آن بزرگواران اجتهاد و علمی است که از معدن ولایت اخذ نشده و مخالف اوصاف اجتهاد و علم حقیقی است. درمورد تصوف نیز به فرض صحت آن اخبار، مراد ایشان صوفیانی است که دارای اوصاف مذموم و ناماخوذ از مقام ولایت هستند.

۳. تلاش مشایخ حقیقی تصوف و عرفان در اصلاح اخلاق و تهذیب نفوس و تحکیم عقاید ایمانی بر محققان تاریخ اسلام واضح و مبرهن است. کشور ایران از قدیم الایام مهد تصوف و عرفان بوده است و حضور کتاب های عرفانی مثل مثنوی مولوی در کنار قرآن مجید درخانه ایرانیان گواهی بر این حقیقت است و در واقع به همین واسطه اسلام از ایران تا چین و مالزی و اروپای شرقی و آفریقا گسترش یافت. لذا مساله تصوف و عرفان حقیقی در ایران مساله ای دینی - ملی است و هرگونه تلاش در تضعیف آن منجر به نتایجی سوء در تضعیف دینی، اخلاقی و فرهنگی ملت ایران خواهد شد.

۴. احترام و تجلیل علمای شیعه که مصداق مقبوله شریفه عمر بن حنظله هستند از قدیم الایام مورد تایید بزرگان این سلسله بوده است و همواره تاکید شده که در مسائل عملیه به هریک از ایشان که فقرا خود واجد شرایط تشخیص می دهند مراجعه کرده و تقلید نمایند. البته معظم لهم نیز بی شک در حدود تکلیفی که درآن مقبوله برعهده آنهاست، و بنا بر تصریح رساله های معظم لهم شامل اعمال است و نه اعتقادات، انجام وظیفه می کنند و تکلیف سنگین شئون مرجعیت علمی را به دور از جنجال های عامیانه در نظر دارند و مدافع حریم ایمانی اشخاص خصوصا مقلدان خود و حفظ اتحاد همه مسلمانان و گوینده شهادات هستند. بزرگان متقدم فقهای شیعه مثل قاضی نورالله شوشتری، فیض کاشانی، مرحوم مجلسی و از میان متاخران بزرگانی مثل مرحوم میرزای شیرازی و شیخ مرتضی انصاری همواره به بزرگان تصوف و عرفان احترام گذارده اند ولی متاسفانه از اواسط دوره صفویه سیاست حاکم درصدد ایجاد تفرقه و تشتت میان آنها برآمد، با این همه همواره بزرگان طرفین سعی بر رفع القای این تفرقه داشتند.

۵. برخلاف آنچه شهرت یافته است، اسلام، دین سلام و صلح است. کلمه اسلام ماخوذ از سلام است و سلام نیز از ریشه سلم است که هم به معنای آرامش درونی و هم صلح خارجی است. از این رو به فرموده نبی اکرم (ص) مسلمان کسی است که دیگر مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند. در قرآن مجید درعین اینکه در مقامی می فرماید در مقابل عداوت دیگری مقابله به مثل کنید، در ایه دیگر به ترتیب دعوت به فرو خوردن خشم و سپس عفو بر دیگران و در بالاترین مرتبه دعوت به احسان می کند و از میان همه این مراتب می فرماید: **«و الله یحب المحسنین»** (خداوند احسان کنندگان را دوست دارد). در تصوف و عرفان اسلامی از همه برادران و خواهران ایمانی توقع می رود که بکوشند در مقابل خشونت ناروا به احسان رفتار کنند و در مقابل تقدیم گل ضربه آجر را تحمل نمایند و جهاد اصغر را به جهاد اکبر تبدیل نمایند. همین کوشش معنوی است که در تصوف و عرفان مهم ترین اجابت دعوت **«من انصاری الی الله»** بزرگان دین محسوب می‌شود.

۶. احترام به اماکن مقدسه همه ادیان الهی از دستورات موکد اسلام است و پیامبر اسلام (ص) در همه جنگ ها به مسلمانان در این باره توصیه اکید می فرمودند و حتی در شریعت اسلام خواندن نماز مستحب در معابد یهود و نصاری دستور داده شده است. شارع مقدس اسلام وقتی نسبت به اماکن مقدس ادیان دیگر غیر از اسلام چنین دستور داده است، به طریق اولی در داخل اسلام حفظ حرمت این اماکن اعم از حرم های شریف ائمه اطهار (ع) یا مساجد و حسینیه هایی که به نام بزرگان بوده و در آنها نام آن بزرگان برده می شود، مورد تأکید بیشتری است. هرگونه قشریت و تعصب فکری به هر صورت که حمله و تخریب این قبیل اماکن شریف و ایجاد تفرقه و دشمنی میان گروه های مسلمان را تجویز می کند، برخلاف تعالیم اسلام می باشد و از جانب مسلمانان آزاداندیش مردود است. اگر خدای ناکرده تعلیم دهندگان جامعه جهل و تعصب را ترویج و تعلیم دهند تا با استفاده از آن، جهال و متعصبان را به هوای نفس به تخریب خانه مقدسی وادارند روزی همان ها بر مربیان خویش خواهند شورید.

۷. حکمای بزرگ فصل ممیز انسان از دیگر حیوانات را عقل دانسته اند. عقل ایمانی یعنی عقلی که مهتدی به هدایت ایمان است، موهبتی الهی است که می تواند وظایف اجتماعی ما را در زمانه ای که بیش از همیشه حق با باطل مشتبه شده است، معین کند. همین عقل است که شر را از خیر تشخیص می دهد یا میان دو شر آن را که شرتر است، درک می کند. پس باید این عقل را پاس داشت و در فهم مسائل و رفع جهل و نادانی که مستمسک استثمار بوسیله بیگانه است به آن مراجعه کرد.

۸. در مورد حق الله، خداوند که کریم و بخشنده است، فرمود: «**ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر مادون ذلک لمن یشاء**» یا اینکه می فرماید: «**ان الله یغفر الذنوب جمیعا**». اما حق الناس را خداوند به صاحب حق اعطا کرده است و لاغیر.

نکاتی که عرض شد هیچ کدام جدید و نو نیست و جزء اصول تصوف و عرفان در دستور همه بزرگان سلف این سلسله به اقتضای زمان بیان شده و فقط از جهت تذکر و یادآوری مجدداً اظهار گردید. امیدوارم حضرت حق تعالی شانه ما را موفق بدارد که در سال جدید به بصیرت و دانایی پیرو تعالیم دین مبین اسلام باشیم.

السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

فقیر حاج دکتر نور علی تابنده مجذوبعلیشاه

اول ربیع الاول ۱۴۲۷ قمری مصادف با هجرت پیامبر از مکه به مدینه